

تبیین ضرورت و مصداق شناسی حجت‌خدا از منظر شیعی با تاکید بر نهج‌البلاغه

محمد تقی رکنی لموکی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

چکیده:

بر اساس قاعده لطف، هدایت بشر توسط «حجت‌های خدا» صورت می‌گیرد. حجج الهی کسانی‌اند که خداوند به وسیله آنان دلیل خود برای هدایت بشر را تمام کرده‌است. در این میان، برخی با تشکیک در ضرورت و نیز مصداق‌های «حجج الهی» موجب شبهه‌افکنی می‌گردند. از این رو، پژوهش در این موضوع لازم می‌گردد و باید به این پرسش پاسخ داده شود که ضرورت وجود «حجت‌خدا» چیست و مصداق آن چه کسی است؟ پژوهش حاضر با ابزار کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و با روش توصیف و تحلیل داده‌های دینی به بررسی ضرورت وجود «حجت‌خدا» و شناسایی مصداق‌های آن در طول تاریخ، به ویژه آخرین مصداق «حجت‌خدا»، با تاکید بر نهج‌البلاغه پرداخته‌است. این پردازش، با سخنان امام علی علیه السلام سامان یافته‌است. از داده‌های تحقیق حاضر این نتیجه حاصل آمده که با وجود «حجج الهی» است که راه سعادت انسان آشکار و حجت بر بندگان تمام خواهد شد. همچنین بیان می‌شود که سلسله «حجج الهی» عبارتند از انبیاء الهی از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلوات الله علیه و پس از او، امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت پیامبر اسلام صلوات الله علیه که آخرین شان حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

کلید واژگان:

حجت‌خدا، انبیاء الهی علیهم السلام، امامان معصوم علیهم السلام، حضرت مهدی علیه السلام، نهج‌البلاغه.

۱. مقدمه

از جمله موضوعات مهم در حوزه راهنما شناسی، موضوع «حجت‌خدا» بر روی زمین است. منظور از «حجت‌خدا» انسان کاملی است که از سوی خداوند برگزیده شده‌است تا نقش هدایتگری بشر را داشته باشد. انسان، برای هدایت شدن و به کمال رسیدن، به انسان کاملی نیازمند است که خود هدایت شده باشد و بتواند دست او را گرفته و به سر منزل مقصود و کمال بندگی که هدف از خلقت است، برساند. به عبارت دیگر، انسان واسطه در هدایت می‌خواهد و هدایت او بدون وجود و راهنمایی خاص، که خود نمونه انسان کامل است، امکان پذیر نیست. در معنا و مفهوم انسان کامل همان «حجت‌خدا» است. «حجت‌خدا» از طرفی واسطه فیض خداوند به تمام عالم است و اگر نباشد، تمام دنیا نابود می‌شود. از طرف دیگر، دلیل و برهان خداوند است برای انسان تا به واسطه او هدایت یابد. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْأَمَامُ لَمَّا لَا يَحْتَجُّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۰) آخرین کسی که بمیرد، امام است تا کسی بر خدای عزوجل احتجاج نکند که خداوند او را بدون حجت وا گذاشته‌است.

آنچه که از این آموزه اسلامی استخراج می‌شود، این است که خداوند تا زمانی که انسانی در روی کره خاکی وجود دارد، او را بدون «حجت» و امام نخواهد گذاشت. اما ممکن است برخی با شبهه‌افکنی در باره «حجت‌خدا» وجود آن را غیر ضروری معرفی کنند. یا در باره مصادیق واقعی «حجج الهی» به بیراهه بروند.

(حداد عادل، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۶۵۱ و ۶۵۲) و (Dakake- 2004 - vol 4 - pp 424 - 426)

از این رو، مطلوب آن است که جهت معرفت افزایی، پژوهشی پیرامون ضرورت «حجت‌خدا» و نیز شناخت مصادیق آن صورت گیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که ضرورت وجود حجت‌خدا در میان مردم چیست و مصادیق آن کدام است؟ این پژوهش می‌کوشد با ابزار کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و با روش تحلیل سخنان امام علی علیه السلام، به این مساله بپردازد.

پیشینه

با توجه به تحقیقاتی که در باره پیشینه مقاله «تبیین ضرورت و مصادیق شناسی حجت‌خدا» از منظر شیعی با تاکید بر نهج البلاغه» انجام گرفته‌است، کتاب مستقل از نویسندگان متقدم یا متاخر با عنوان «حجت‌خدا» یا «حجج الهی» یا اسامی مشابه، یافت نشد. اما به برخی از آثار که با موضوع این پژوهش هم افق هستند، در قابل پیشینه بعیده و قریبه اشاره می‌شود.

پیشینه بعیده؛ به جهت اهمیت نقش هدایتگری «حجت‌های الهی» بسیاری از کتاب‌های مرجع حدیثی و کلامی در ضمن موضوعات مختلف، به بحث حجت‌خدا پرداخته‌اند. از جمله شیخ کلینی در کتاب حدیثی «الکافی» در باب‌های «الاضطرار الی الحجة»؛ «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ»؛ «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ إِلَّا عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» به موضوع «حجت‌خدا» پرداخته‌است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۷۷ و ۱۷۸) همچنین خواجه نصیر الدین طوسی در دو مقصد از کتاب کلامی «تجريد الاعتقاد» ضمن بحث پیرامون نبوت و امامت، موضوع حجت‌های خدا را بررسی کرده‌است. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۱). پیشینه قریبه؛ از اندیشمندان معاصر، آیه‌الله سبحانی در جزء سوم و چهارم کتاب الهیات خود به این موضوع پرداخته‌است. (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۹ و ج ۴، ص ۷) در مقالات علمی هم برخی نویسندگان موضوع «حجت‌خدا» را بررسی کرده‌اند. از جمله مقاله «خالی نبودن زمین از حجت در نهج‌البلاغه نوشته مصطفی آذرخشی و مهدیه رجایی در فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج‌البلاغه، سال هفدهم زمستان ۱۳۹۷، شماره ۵۹. در این مقاله با استناد به برخی آیات قرآن و نیز سخنان حضرت علی علیه السلام به موضوع حجت‌خدا پرداخته و تلاش شده‌است به این سوال پاسخ داده شود که در نهج‌البلاغه چه تصریحاتی یا اشاراتی بر خالی نبودن زمین از حجت‌خدا وجود دارد؟ نمونه دیگر مقاله «ویژگی‌های حجت‌خدا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر حکمت ۱۴۷» که توسط آقای سید زهیر المسلمینی در سال ۱۳۹۸ به کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علیه السلام ارائه شده‌است. نویسنده در این مقاله به شمارش ویژگی‌های معنوی حجت‌خدا پرداخته‌است. آنطور که از عنوان مقاله پیداست، محور بحث فقط حکمت ۱۴۷ نهج‌البلاغه می‌باشد.

وجه امتیاز مقاله پیش رو بحث پیرامون دو موضوع «ضرورت وجود» و نیز «ضرورت شناخت مصداق» «حجت‌خدا» است که در آثار دیگر به شکل مشترک یافت نشد. نکته دیگر آنکه بسیاری از آثار منتشر شده در باره «حجت‌خدا» بیشتر گرایش به بحث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام داشته‌اند. در حالی که مقاله حاضر، افزون بر معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «حجت‌حی»، اشاراتی نیز به «حجج الهی» پیش از ایشان هم داشته‌است.

تعریف حجت

حجت در لغت به معنای برهان و استدلال است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۸) همچنین به معنا نمودار، دلیل، بینه و آنچه بدان دعوی شود، آمده و جمع آن حَجَج است. (دهخدا،



۱۳۷۷، ج ۶، ص ۸۷۲۷). اصطلاح «حجت» در علوم مختلف همچون اصول فقه، منطق، حدیث و نیز فِرَق و مذاهب کاربرد دارد. (حداد عادل، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۶۴۷ - ۶۵۱) اما آنچه مورد نظر این نوشتار است، واژه «حجت» به همراه واژه «الله» است که در حوزه راهنماشناسی کاربرد دارد و زیر مجموعه علم کلام قرار می‌گیرد. در قرآن کریم در چندین جا کلمه «حجة» به شکل مفرد یا جمع، به معنا لغوی آن یعنی برهان به کار رفته است. (قرآن کریم ۲: ۱۵۰؛ قرآن کریم ۴: ۱۶۵؛ قرآن کریم ۶: ۸۳ و ۱۴۹؛ قرآن کریم ۴۲: ۱۶؛ قرآن کریم ۴۵: ۲۵). همچنین به معانی خصومت و نزاع نیز به کار رفته است. (قرآن کریم ۴۲: ۱۵)

ضرورت وجود حجت خدا

مراد از حجة الله آن چیزی است که دلیل و برهان خداوند تبارک و تعالی برای هدایت خلق باشد. بر اساس این تعریف و در یک نگاه کلی تمام مخلوقات هستی، حجت خدا هستند. چنانکه علی علیه السلام در خطبه اشباح می‌فرمایند:

فَظَهَرَتِ الْبَدَائِعُ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً وَ دَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ؛ وَأَثَارُ صَنْعَتِ وَ نَشَانَةُ حِكْمَتِ أَوْ فِي هَمِّهِ مَصْنُوعَاتِي كَمَا إِجَادَ كَرْدَهُ أَشْكَارُ اسْت. پس آن چه آفریده حجت و دلیل بر حقیقت اوست. هر يك از پدیده‌ها حجت و برهانی بر وجود او می‌باشند، گرچه برخی مخلوقات، به ظاهر ساکت‌اند، ولی بر تدبیر خداوندی گویا، و نشانه‌های روشنی بر قدرت و حکمت اویند. (خطبه ۹۱)

با این حال، مقام ذات ربوبی ایجاب می‌کند که بعد از خلق انسان، «حجت خاص» به منظور هدایت و تربیت او، در اختیارش قرار دهد. (حلی، ۱۴۱۳، ص ۳۶۲) بر این اساس، خداوند دو «حجت خاص» قرار داده است تا بشر به وسیله آن دو، راه هدایت را بیابد. حجت ظاهری که انبیاء الهی و امامان معصوم علیهم السلام هستند و حجت باطنی که عقل است.^۱

۱. این ادعا مستند به بیان امام کاظم علیه السلام است که به هشام می‌فرماید: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْبِيَةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶) از میان دو نوع «حجت خداوند»، مورد مطالعه این پژوهش، نوع اول یعنی «حجت ظاهری» است که سه مصداق دارد که عبارتند از: الف. انبیاء الهی، ب. ائمه پیش از امام مهدی علیه السلام، ج. امام مهدی علیه السلام.

مصدق های حجت خدا

در ادامه به بررسی سه مصداق حجت خدا می پردازیم.

۱. مصداق اول؛ انبیاء الهی

در قرآن کریم تصریح شده که فایده بعثت انبیاء الهی، تمام شدن حجت خداوند بر مردم است تا هیچ گمراهی ادعا نکند اگر پیامبری او را هدایت و راهنمایی می کرد، ایمان می آورد. (قرآن کریم ۲۰: ۱۳۶؛ قرآن کریم ۲۸: ۴۷) برای نمونه قرآن کریم می فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَيَكُلُّ قَوْمٌ هَادٍ (قرآن کریم ۱۳: ۷)؛ و آنهايي که کافر شدند می گویند: چرا آیه ای (معجزه ای که مجبور به قبول شوند) از پروردگار بر او نازل نشده است؟ تو تنها بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است.

از این آیه شریفه استفاده می شود که دلیل وجود «حجت خدا» در هر عصر و دورانی، هدایت مردم به سوی حق تعالی است. فخر رازی، از دانشمندان بزرگ اهل تسنن در ذیل همین آیه شریفه از ابن عباس نقل می کند: «وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَالَ أَنَا الْمُنذِرُ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَى مَنْكَبِ عَلِيٍّ (رضي الله عنه) وَقَالَ أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي؛ (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۴) پیامبر دستش را بر سینه خود گذاشت و فرمود: منم منذر، سپس به شانه علی عليه السلام اشاره کرد و فرمود: تویی هادی و به وسیله تو بعد از من هدایت خواهان هدایت می شوند.

همین فلسفه وجود انبیاء الهی به عنوان حجت خدا، در آیات دیگر قرآن کریم نیز تکرار شده است. چنانکه قرآن کریم در آیه دیگر می فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (قرآن کریم ۴: ۱۶۵) پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجّتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است. امیرالمومنین علی عليه السلام اولین انسان روی زمین یعنی حضرت آدم عليه السلام را «حجت خدا» دانسته، آنرا در تمام قرن ها میان فرزندان او مستدام معرفی می کند:

أما آدم عليه السلام او را از بهشت به سوی زمین فرستاد، تا با نسل خود، زمین را آباد کند، و [خداوند] بدین وسیله حجت را بر بندگان تمام کرد، و پس از وفات آدم عليه السلام زمین را از حجّت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم عليه السلام و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود، و قرن به قرن، حجّتها و



دلیل‌ها را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت، تا اینکه سلسله انبیاء با پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی به سر منزل نهایی راه یافت. (خطبه ۹۱)

با این وصف، خداوند به طور آشکار حجت خود را به انسان شناسانده تا جای هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای نماند. چرا که، انبیاء وظیفه هدایت مردم در تمام ابعاد را بر عهده دارند. از جمله آنکه آنان را از عاقبت برفرجام گناه آگاه سازند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ وَ بَعَثَ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غَطَائِهَا وَيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَرَاتِهَا وَيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا وَيُبَيِّنُوا لَهُمْ عُيُوبَهَا وَيَهْتَمُّوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِبِهَا وَأَسْقَامِهَا وَ حَالَاتِهَا وَ حَرَامِهَا وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَ الْعُصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ وَ كَرَامَةٍ وَ هَوَانٍ (خطبه ۱۸۳) آن خداست که خلقش را در دنیا ساکن گرداند و به سوی جن و انس فرستادگانش را مبعوث کرد تا اینکه برای آنها پرده از (واقع) دنیا بردارند (و دین را به مردم بشناساند) و از پریشانی‌های آن بترسانند و بر ایشان مثلها بزنند و به عیوب دنیا بینا سازند و تا یورش ببرند بر آن به آنچه موجب عبرت ایشان بشود از تصرف صحتها و بیماریها و حلال و حرام دنیا و آنچه را خدا برای اطاعت کنندگان و معصیت کاران از بهشت و آتش و کرامت و خواری آماده کرده‌است.

بدین جهت فرستادگان الهی همواره معارف دینی را به مردم رسانده‌اند تا جلوه تمام نگار پروردگار جهانیان و صفات نیک و خیر او بر زمین باشند. چنانکه قرآن کریم یکی از بارزترین «حجج الهی» یعنی رسول خدا ﷺ را به عنوان نمونه و اسوه‌ای نیک می‌شناساند: «وَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (قرآن کریم ۳۳: ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی، رسول خدا سرمشق نیکویی می‌باشد»

ضرورت وجود انبیاء الهی به عنوان «حجت‌خدا» در میان مردم به گونه‌ای است که حتی شرط سنی هم در آن لحاظ نشده‌است. چنانکه در حدیثی از امام باقر علیه السلام به این نکته اشاره شده است که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام در زمان کودکی حجت‌خدا بر مردم بودند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸۲)

۲. مصداق دوم؛ امامان پیش از حضرت مهدی علیه السلام

نقش هدایتگری امامان معصوم علیهم السلام دلیلی است که وجود «حجت‌خدا» در میان امت بعد از پیامبر اسلام ﷺ را ضروری می‌کند. شبیه به همان دلیلی که وجود «حجج الهی» پیش از ایشان را



ضرورت می بخشید. به ویژه آنکه پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر الهی و دین اسلام، آخرین دین الهی است. با این نگاه، وجود «حجت خدا» بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ ضرورت دو چندان می یابد. چرا که، خلا انبیاء الهی، می تواند عاملی برای گمراهی انسان ها گردد. اما ائمه معصومین علیهم السلام که حجت خداوند، این خلا را پُر می کنند. آنان واسطه بین خداوند و مردم اند، و وظیفه هدایت انسان ها را در تداوم راه ترسیم شده از ناحیه پیامبر اکرم ﷺ دارند. خواجه نصیر الدین طوسی در این باره می نویسد: «الإمام لطف فيجبُ نصبُهُ على الله تعالى تحصيلاً للغرض؛ (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۱) وجود امام ﷺ يك لطف است پس نصب او بر خداوند واجب است تا هدف اصلی از آفرینش، تحقق یابد»

در روایات شیعه وارد شده است که اگر نبی اکرم ﷺ، علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان معصوم شان علیهم السلام پا به عرصه وجود نگذاشته بودند، خداوند سبحان چون گنجی گران سنگ پنهان و مستور می ماند. (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۴، ص ۱۹۹) حضرت علی علیه السلام ضمن ذکر ضرورت وجود حجت خدا در میان خلق، اهل بیت پیامبر ﷺ را حجت های خدا برای هدایت بشر پس از رسول الله ﷺ معرفی می نماید:

خداوند پیامبران را بر انگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد، و پیامبران را حجت خود بر بندگان قرار داد، تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسان ها را، با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند خدا ما اهل بیت پیامبر ﷺ را رفعت جایگاه داد [مردم] راه هدایت را با راهنمایی ما می پیوند، و روشنی دل های کور را از ما می جویند. (خطبه ۱۴۴)

در این حدیث شریف، عدم بهانه جویی بشر، دلیل ضرورت وجود حجت خدا ذکر شده است. ضمن آنکه بیان شده در دین اسلام، این ضرورت در وجود اهل بیت پیامبر ﷺ، تبلور یافته است. همو به کسانی که مقام حجیت الهی را فقط برای انبیاء قائلند، پاسخ قاطع داده، امامان معصومین علیهم السلام بعد رسول الله ﷺ را همچون انبیاء گذشته، «حجت خدا» اعلام می دارد: «همانا امامان دین، از طرف خدا، تدبیر کنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید راه روشن اسلام را خدا برگزید، و حجت های آن را روشن گردانید. (خطبه ۱۵۲)

سدیر از امام باقر علیهم السلام سؤال نمود: فدایت گردم شما که هستید؟ [خویشتن را به من بشناسانید و جایگاه خود را ترسیم کنید]. امام باقر علیهم السلام فرمود: «نَحْنُ خُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ



نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَمَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ؛ ما مخزن دانش خداییم، ما تفسیرگران و ترجمان وحی خداییم و ما حجت خداوند در بین زمین و آسمان هستیم. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۲) امام باقر علیه السلام در حدیث بالا به این نکته تصریح دارند که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله، حجت خدا اهل بیت آن حضرت هستند و تفسیر پیروی از حجت خدا، در پیروی از اهل بیت علیهم السلام خلاصه می‌شود.

جایگاه «حجیت داشتن»، ائمه علیهم السلام همچون جایگاه «حجیت داشتن» قرآن کریم این کتاب هدایتگر است. آنچنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه به این موضوع اشاره کرده، در جایی می‌فرماید: «وَكَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيحًا». (خطبه ۸۳) قرآن برای حجت کافی است و در جایی دیگر می‌فرماید: «أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ»؛ (خطبه ۱۷۶) من شاهد شما و حجت خداوند در روز قیامت بر شما هستم». این سخنان حضرت علی علیه السلام ترجمان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر ثقلین است که فرمود: همانا من دو چیز بزرگ میان شما مسلمانان می‌گذارم که اگر شما بر آن دو چیز چنگ بزنید هرگز بعد از من در ضلالت و گمراهی واقع نمی‌شوید. یکی کتاب خدا و دیگری عترت من، اهل بیتم است. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۳)

حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در جای دیگر مردم را به سوی عترت نبی صلی الله علیه و آله فرا می‌خواند: «فَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيُّنَ يَتَّاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيكُمْ وَ هُمْ أَرْمَةٌ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ السِّنَّةُ الصِّدْقِ فَأَيُّنَ لَوْ هُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رِدْوُهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ (خطبه ۸۷)؛ مردم به کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق افراشته و نشانه‌های آن آشکار است و چراغ‌های هدایت برقرار است؛ پس چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چرا سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین، و زبان‌های راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم ببرید.

حضرت علی علیه السلام در توصیف همراهی امامان معصوم علیهم السلام با قرآن کریم در هدایت مردم در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ - (وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ) مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص: ۱۷۸) خداوند تبارک و تعالی همانا ما را پاک گردانید و به ما عصمت عطا نمود و ما را بر خلقش



شاهدگرفت و ما را حجت خود در زمین قرار داد و ما را در کنار قرآن و قرآن را در کنار ما قرار داد، نه ما از آن جدایی می‌پذیریم و نه آن از ما فاصله می‌گیرد.

حقانیت امامان معصوم علیهم‌السلام و اینکه در هدایتگری عدل قرآن می‌باشند، در این حدیث آشکار است و از نظر دلالت، همچون حدیث معروف ثقلین می‌باشد.

همان حضرت علیه‌السلام از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: « أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَعْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ » (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲) من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند حسین علیهم‌السلام حجت‌های خدا بر خلق او هستیم، دشمنان ما دشمنان خدا، دوستان ما دوستان خدا هستند.

امیرالمومنین علی علیه‌السلام در روایتی دیگر، برخی از ویژگی‌های حجج الهی بعد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را این چنین بیان کرده‌است:

تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد، و در دل‌های آنان بکارد، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را دریافته‌اند، که آنچه را خوشگذاران‌ها دشوار می‌شمارند، آسان گرفتند، و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند. در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده‌است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خداوند. آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم. (حکمت ۱۴۷)

این سخن حضرت علی علیه‌السلام دلالت بر آن دارد که حجت‌های خدا، انسان‌های با تقوایی هستند که روح‌شان با محبت خداوند انس گرفته‌است. آنان از خوشی زودگذر دنیایی رها شده‌اند تا بتوانند انسان‌ها را به سوی سعادت هدایت کنند.

۳. مصداق سوم؛ امام مهدی علیه‌السلام

بر اساس آنچه پیش از این گفته آمد، بر خداوند متعال است که به مقتضای حق ربوبی و لطف خاص خود، در هر زمان برای هدایت بشر، حجت خود را تعیین کند تا مسیر حق همواره روشن باشد و جامعه انسانی بی‌معلم و مربی نباشد و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌مفسر نماند. بر این اساس،



ضرورت وجود امام زمان علیه السلام را همانند ضرورت وجود نبی صلی الله علیه و آله و نیز ضرورت وجود سایر امامان معصوم علیهم السلام می‌توان از راه قاعده لطف ثابت نمود. زیرا با لطف اوست که مقصد تکلیف و مقصود آفرینش انسان حاصل آید و اگر خداوند از این لطف دریغ ورزد، برخلاف غرض و هدف خود عمل کرده‌است. (سبحانی، ۱۴۲۸، ص ۳۴۸)

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای به این ضرورت اشاره کرده، وجود امامان معصوم علیهم السلام تا امام مهدی عجل الله فرجه را مورد تاکید قرار می‌دهد: «آگاه باشید، مثل آل محمد صلی الله علیه و آله چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد. گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نعمت‌های خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده‌اید. (خطبه ۱۰۰)

در این سخن بر اصل وجود «حجت‌خدا» تاکید شده‌است و میان حجت حاضر یا حجت غایب فرق گذاشته نشده‌است؛ زیرا منصب امام معصوم علیه السلام افزون بر مناصب ظاهری همچون تبیین احکام دینی، قضاوت و حکومت، دارای مناصب باطنی نیز هست. به عبارت دیگر امام غایب، همچون امام حاضر، خلیفه و حجت‌خدا در زمین و واسطه فیض الهی است. با این وصف، ممکن نیست لحظه‌ای زمین از او خالی بماند. اگر حجت‌خدا علیه السلام هر چند در پس پرده غیبت، بر افکار و اعمال مردم صدارت و حجیت نداشته باشد، انحراف جامعه را فرا می‌گیرد؛ شریعت هدم و تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله فراموش می‌شود. آنطور که در ادیان دیگر اتفاق افتاد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۲)

از سویی، وجود «حجت غایب خدا» مانند وجود خورشید در پس ابرها سودمند است. مانند خورشید که در هر حال به تمام موجودات حیات می‌بخشد، امام غایب علیه السلام نیز به جهان معنا می‌بخشد. منتظرانش، به عشق ظهورش قوت می‌گیرند و جهان را برای حضورش، اصلاح و آماده می‌کنند و سایر انسان‌ها نیز از برکت وجودش، حظ معنوی می‌برند.

روزی جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از وجود مبارک او بهره مند می‌شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: آری؛ سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می‌گیرند و از ولایت او، بهره مند می‌شوند؛ همانند بهره مندی مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر! این از اسرار پوشیده خداوند سبحانه و تعالی و از علوم ذخیره شده او است. آن را مخفی کن، مگر از اهلش. (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۳)

سلیمان بن مهران از امام صادق علیه السلام پرسید: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نگاه، بهره ور می‌شوند؟» حضرت فرمود: «همان گونه که از خورشید بهره می‌برند، زمانی که ابرها آن را می‌پوشانند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) همچنین در توقیع مبارکی که از سوی حضرت مهدی علیه السلام برای اسحاق بن یعقوب صادر شده آمده است: اما چگونگی بهره مندی از من در عصر غیبتم، درست همانند بهره مندی، از خورشید است؛ هنگامی که ابرها آن را از چشم‌ها بیوشانند. (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۳)

تشبیه حجت غایب، به خورشید پشت ابر، شاید از این منظر باشد که امام غایب علیه السلام همچون خورشید، محور گرما بخش و نور افشان جهان هستی است؛ هر چند پشت ابر باشد. از سویی ابری شدن آسمان و زمین، از عوارض خارج از ذات خورشید است. از این رو، می‌توان برداشت کرد که غایب شدن امام معصوم علیه السلام به علت نوع عملکرد مردم است نه آنکه مشکلی در وجود امام علیه السلام باشد. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْطِي خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۱) ای مردم بدانید که زمین هرگز از حجت الهی خالی نمی‌ماند، اما پروردگار، مردم را به جهت ظلم و ستمی که مرتکب می‌شوند و نیز به جهت اسراف و زیاده روی‌های که در حق خود انجام می‌دهند، از دیدن حجت خودش [امام مهدی علیه السلام] محروم می‌سازد.

نکته مهم در ضرورت وجود امام مهدی علیه السلام برای بشریت، وجود ربطی و فیضی آن حضرت است؛ یعنی اوست که باید میان خدا و خلق واسطه باشد تا به وسیله او پیوند الهی و انسانی صورت پذیرد. پس وجود و حضور مهدی موعود علیه السلام ضرورت حیاتی دارد و به خاطر ایجاد و استمرار پیوند معنوی میان عالم خاک و عالم پاک و عرش و فرش ضروری است؛ زیرا میان خداوند و ولایت الهی معصومان، اسراری نهفته است که گاه پرتوی از حقایق آن آشکار می‌گردد. به همین جهت در شب‌های قدر ملائکه الله ابتداء بر حجت حق نازل می‌شوند و سپس رزق خلق را می‌گسترانند. چنانکه امام خمینی (ره) از استمرار لیلۃ القدر در دوران غیبت کبرا و نزول ملائکه بر قلب مطهر حضرت صاحب علیه السلام سخن رانده و آگاهی از اسرار الهی را سبب آسانی در زندگی و انجام مسئولیت‌ها می‌شمارد و می‌فرماید: «اگر سرّ «لیلة القدر» و سرّ «نزول ملائکه» در شب‌های قدر - که الآن هم برای ولی الله اعظم حضرت صاحب علیه السلام این معنا امتداد دارد - سرّ این‌ها را ما بدانیم، همه مشکلات



ما آسان می‌شود. (موسوی خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۸۵) بنا بر این، باید در نظر داشت که در بهره‌مندی از فواید تکوینی امام نیز همه مردم چه شیفتگانش و چه غیر ایشان، شریک هستند. هر چند مقدار بهره‌مندی افراد متفاوت است. کسانی از وجود «حجت‌غایب» بیشتر بهره‌مند می‌شوند که در راستای ظهورش، تلاش کنند و خود را به او نزدیک‌تر گردانند.

تمام آنچه گفته آمد بدان معنا است که مساله غیبت، فلسفه ضرورت وجود حجت‌خدا در میان مردم را نقض نمی‌کند؛ زیرا امام معصوم علیه‌السلام در حال غیبت وجود دارد و فواید او هم به دیگران می‌رسد. چرا که خدای متعال با ارزانی داشتن آن، نعمت خود را بر امت اسلامی به اتمام رسانید و این مقوله در زبان ائمه علیهم‌السلام به دفعات و در قالب‌های مختلف سخنرانی یا دعا و نیایش ارائه گردید. از جمله ابواسحاق می‌گوید: جمعی از موثقین اصحاب امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل کردند که شنیدیم آن حضرت در یکی از خطبه‌هایش فرمود:

پروردگارا ... من می‌دانم که تو زمین خود را از حجتی برای خودت بر خلقت خالی نمی‌گذاری یا ظاهر است که اطاعت نمی‌شود یا ترسان و مخفی است تا حجت تو باطل نشود و اولیای تو بعد از این که آنها را هدایت کردی گمراه نشوند. بلکه آنها کجا و چند نفرند، آنها در عدد کم هستند و در قدر و منزلت پیش خدا بزرگ‌ترند، تابع پیشوایان دین هستند، امامان هدایت‌کننده که به آداب آنها آراسته می‌شوند و به راه آنها می‌روند، در آن موقع علم آنها را بر حقیقت ایمان پیروز می‌کند، ارواح آنها از پیشوایان علم متابعت می‌کند و حدیث آنها را که بر دیگران سنگین است می‌پذیرند و به آنچه تکذیب‌کنندگان از آن وحشت دارند و مسرفان از آن ابا دارند انس می‌گیرند. علمای آنها و متابعان آنها در زمان دولت باطل لال و ساکت و منتظر دولت حقد، خوشا به حال آنها بر صبر کردن بر دین خود در حال ضعف، چه اشتیاق است به دیدار آنها در حال ظهور دولت آنها، خدا ما و آنها و صالحان از پدران و همسران و فرزندان آنها را در بهشت جمع خواهد کرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۵)

از جمله اول این خطبه شریفه پیداست که خدای قادر و مهربان هیچ‌گاه روی زمین را از وجود حجت و رهبر آثار علم و هدایت خالی نمی‌گذارد؛ هرچند علم و هدایت شدت و ضعف دارد و امام و رهبر ظاهر و غایب می‌شود. بر این اساس، اعتقاد بوجود امام و حجت‌خدا امری مطلوب و رکنی از ارکان دین است. مانند نجاشی و او پس‌قرنی که در زمان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و آن حضرت را ندیدند ولی به وجودش اعتقاد داشتند. اهمیت اعتقاد و ایمان به حجت‌خدا و امام و رهبر تا بدانجا

است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۳۲) کسی که بمیرد و برای وی امام زمانی نباشد (امامش را نشناسد)، مرگش مرگ جاهلیت است»

۳-۱. اثرات وجودی امام مهدی ﷺ

حاصل آنچه تاکنون پیرامون مصداق سوم «حجت خدا» یعنی امام زمان ﷺ بیان شد، ضرورت وجود او را آشکار می سازد. در ادامه با توجه به اینکه امام دوازدهم ﷺ «حجت حی» در میان مردم است، مطالبی پیرامون اثرات وجودی آن حضرت ارائه خواهد شد. لازم به ذکر است که آنچه به عنوان اثرات وجودی آن حضرت بیان می شود در متون دینی امری قطعی است؛ هر چند ممکن است برخی از این اثرات در زمان غیبت به واسطه عالمان دارای شرایط که جانشینان اویند و برخی دیگر از اثرات پس از ظهورش تجلی یابد.

۳-۱-۱. حفظ شریعت

شریعت اسلام برای بقاء و مصون ماندن از تحریف بعد از رحلت پیامبر ﷺ، نیازمند به رهبرانی است که سخن و رفتارشان برای اجتماع، حجت قاطع و میزان حق و باطل باشد تا ضمن تشریح دین اگر در مسائل و محتوای دین، اختلافی پیش آمد، با مراجعه به او، اختلافات حل شده، دین از انحراف مصون بماند. با این وصف، حجت خدا باید از گناه، سهو و فراموشی معصوم باشد. در غیر این صورت، بقای دین به خطر می افتد. امام رضا ﷺ در این زمینه فرمود: «لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غَيَّرَتِ السُّنَّةُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَرَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۱) اگر خداوند، امامی استوار، امین، حافظ و نگاهدار (دین و اسرار الهی) برای مردم قرار ندهد، به طور قطع، شریعت کهنه می شود و دین از بین می رود و سنت پیامبر و احکام الهی، دگرگون می شود، بدعتگزاران بر آن می افزایند و ملحدان از آن می کاهند و کار را بر مسلمانان مشتبه می سازند.»

در این حدیث حجت خدا با سه خصوصیت «قیم، امین و حافظ» نام برده شده است که مجموعاً دلالت بر پاسداری از دین خدا از دستبرد راهزنان عقیدتی دارد.

بر این اساس، وجود «حجت خدا» در هر عصر و زمان ضرورت دارد. امام باقر ﷺ فرمود: «وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۹) به خدا سوگند از زمانی که



خداوند آدم را قبض روح نمود زمین را بدون امامی که بوسیله او به سوی خدا رهبری شوند وانگذارد و او حجت‌خدا بر بندگانش هست و زمین بدون امامی که حجت‌خدا باشد بر بندگانش وجود ندارد»
 قدمت وجود حجت‌خدا وجه دلالتی این حدیث است. بر اساس فرمایش امام باقر علیه السلام از روز خلقت حضرت آدم علیه السلام ضرورت حجت‌خدا وجود داشته‌است و به همین دلیل اولین انسان بر روی کره زمین، حجت‌خدا یعنی نبی بوده‌است.

۳-۱-۲. حفظ جامعه

انسان به دلیل مدنی الطبع بودن، احتیاج به جامعه‌ای متمدن با قوانین و برنامه‌های همه‌جانبه و نیز به دلیل عدم توان و صلاحیت برای جعل و تشریح قوانین همه‌جنبه اجتماعی، نیاز به حجت‌های خدا دارد. زیرا بدون آنان یا به گمراهی می‌رود و یا سرگردان و متحیر خواهد ماند. پس تعیین مصداق‌های حجت‌های الهی برای حفظ جامعه ضروری است. امام علی علیه السلام در باره فلسفه ارسال رسل و جانشینان آنان به عنوان حجت‌های الهی می‌فرماید:

[خدا] رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت‌خدا را بر آنها تمام نمایند خداوند سبحان بندگانش را بدون پیامبر، یا کتاب آسمانی، یا حجتی لازم، یا نشان دادن راه روشن رها ساخت. (خطبه ۱)

علی علیه السلام در این بیان، پیامبران، کتابهای آسمانی، حجج الهی و آیات تعالی بخش خود را در یک هدف مشترک، یاد کرده‌است و آن حفظ بشر در جامعه‌ای با قوانین متعالی که سعادت او را تضمین کند. حاصل آنکه برای رسیدن به یک جامعه مطلوب، نیازمند قوانین اجتماعی است. امام معصوم علیه السلام شایسته‌ترین شخصی است که قادر است با حکمت الهی خود، بهترین قوانین برگرفته از تعالیم دین را در جامعه بشری اجرایی کند تا جامعه در مسیر کمال و سعادت حرکت نماید. حضرت علی علیه السلام در توصیف امام مهدی علیه السلام، حکمت را از ویژه گی‌های او برشمرد می‌فرماید: قَدْ لَيْسَ لِحِكْمَةٍ جُنَّتْهَا وَ أَحَدَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا وَ التَّقَرُّغِ لَهَا فِيهِ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَائِتُهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا؛ (خطبه ۱۸۲) «[فرزند عزیزم مهدی] سپر و زره علم در حکمت را پوشیده، و تمام آداب آن را که عبارت است از توجه (بخدا) و شناختن و فارغ ساختن خود را

از دنیا) برای آن فرا گرفته است. پس حکمت گمشده‌ای است که آن حضرت آنرا جوینده، و آرزویی است که آنرا خواهان است.

این حدیث شریف دلالت بر این حقیقت دارد که آخرین حجت خدا، دارای ویژگی‌هایی است که او قادر می‌سازد تا قوانین مفید به حال جامعه بشری را جاری و ساری نماید. ویژگی‌های همچون علم و تعهد که نیاز رهبران الهی است.

امام رضا علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجُزْ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرُكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ؛ «مردم در امر دین و دنیا خود، نیاز به «حجت خدا» دارند. پس بر «حجت خدا» با توجه به حکمت الهی که دارد، جایز نیست ترک کند بیان قوانینی را که می‌داند مردم به آنها نیازمندند و قوام و حفظ جامعه شان بستگی به قوانین دارد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۱)

این حدیث شریف تأکید دارد که یکی از اثرات وجودی امام مهدی علیه السلام حفظ جامعه بشری به سوی رستگاری است با تبیین اموری که مردم بدان نیازمندند. این مهم مبتنی بر علم و حکمتی است که خداوند به حجت خود عطا کرده است.

۳-۱-۳. تبیین تعالیم دین

خداوند، تعالیم اسلام را به عنوان تعالیم يك دين كامل به پیامبر صلی الله علیه و آله، وحی کرد و دستوری ناگفته از اسلام به پیامبر صلی الله علیه و آله باقی نماند. برخی از این تعالیم به شکل کلیات ثابت بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شد که نیاز به تبیین داشت. تبیین این دستورات در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده خود حضرت بود و بعد از ایشان بر عهده امامان معصوم علیهم السلام از جمله امام مهدی علیه السلام می‌باشد که «حجت خدا» هستند، قرار گرفت. از این رو، یکی از نقش‌های هدایتگری «حجت خدا» در تبیین و تفسیر تعالیم دین نمود پیدا می‌کند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۷ سوره رعد به این جلوه از هدایتگری پیامبر صلی الله علیه و آله و حجت‌های خدا بعد از او در هر عصر و زمانی، اشاره کرده می‌فرماید: «الْمُنْدِرُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ مِّنَّا يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَوَّلُ الْهُدَاةِ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ص ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ السَّلَامِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ» (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۴) بپیم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در هر زمانی امامی از ما وجود دارد که مردم را به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است، هدایت می‌کند. اولین هدایتگر، امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس اوصیاء بعد از او که بر ایشان برترین سلام‌ها باد! یکی پس از دیگری.



وجه دلالتی این روایت امام باقر علیه السلام آن است که یکی از مهم‌ترین اثرات وجود امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حجت‌خدا، تبیین تعالیم دین به منظور هدایت انسان می‌باشد.

بر این اساس نقش امام مهدی علیه السلام در حفظ و تبیین تعالیم دین همچون سایر امامان معصوم علیهم السلام بسیار اهمیت دارد. به ویژه آنکه آن حضرت در دوران آخر الزمان که جهان مملو از ظلم و گمراهی خواهد شد، منصب امامت را بر عهده دارند. چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ وَضَرَبَ بِسَيْبِ ذَنْبِهِ وَالصَّقُّ الْأَرْضَ بِجَرَانِهِ بَقَايَا حُجَّتِهِ خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ؛ (خطبه ۱۸۲) [در آخر الزمان] هنگامی که اسلام غروب می‌کند و چونان شتری در راه مانده دم خود را به حرکت در آورده، گردن به زمین می‌چسباند،^۱ او پنهان خواهد شد (دوران غیبت صغری و کبری) او باقی مانده حجت‌های الهی، و آخرین جانشین از جانشینان پیامبران است.

امام علی علیه السلام ضمن تشریح وضعیت اسفناک دوران آخر الزمان، وجود با برکت امام مهدی علیه السلام را واپسین ذخیره در میان حجج الهی معرفی کرده، نور امید را در دل مردمان آن دوران روشن می‌کند. به همین دلیل امام مهدی علیه السلام را همچون سایر ائمه علیهم السلام در بسیاری از ادعیه مانند دعای توسل «حجة الله على خلقه» می‌خوانیم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹، ص ۲۴۹) یعنی دلیل و برهان خداوند بر انسان که را هدایت و تبیین تعالیم دین را بر عهده دارد. امامان معصوم علیهم السلام نیز تاکید داشتند که آخرین امام از نسل ایشان، با وصف «حجت» نام برده شود. (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۸۱) با این وصف، شناخت حجت‌خدا، همچون شناخت خدا و رسولش، مانع ضلالت در دین می‌شود. حضرت امام صادق علیه السلام همین موضوع مهم را در قالب دعایی به زاراره تعلیم داده و تاکید فرموده است که شیعیان در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام آنرا بخوانند:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۷) نشناختن حجت، ضلالت و گمراهی از دین محسوب

۱. ضرب المثل است، چون شتر خسته شود، دم خود را به حرکت در می‌آورد، و گردن به زمین می‌چسباند، که نشانه ضعف

و در ماندگی اوست. (ر.ک. شریف الرضی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۱)

شده است؛ خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من شناسانی فرستاده‌ات را نشناخته‌ام، خدایا فرستاده‌ات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستاده‌ات را به من شناسانی حجتت را نشناخته‌ام، خدایا حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجتت را به من شناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم.

حاصل آنکه وجود حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «حجت‌خدا» حیات بخش دین است و راه هر عذر و بهانه‌ای را می‌بندد. چرا که، آن حضرت، شاخص علوم و معارف خدا هست. در عقیده، اخلاق و احکام الگویی کامل برای هدایت است. پس وجودش ضروری است. امیر المومنین علیه السلام سرانجام تلاش امام مهدی علیه السلام را بعد از مرارت‌های فراوان، این چنین توصیف می‌کند:

أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَخْذُوا فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا، وَيُعْتِقَ رِقًا، وَيَصْدَعَ شُعْبًا، وَيَشَعَبَ صَدْعًا، فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ، لَا يُصِِرُّ أَقَائِفَ أَثَرُهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ، ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ، تُجَلِّي بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارَهُمْ، وَيُزِمِّي بِالتَّنْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُغَبِّقُونَ كَأَنَّ الْحِكْمَةَ بَعْدَ الصُّبُوحِ. (خطبه ۱۵۰) بدانید آن کس از ما [حضرت مهدی علیه السلام] که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و به روش نیکان [حجج الهی سابق] قدم بردارد، تا فتنه‌ها را بگشاید، و مردمان مظلوم را که اسیر ظالمان هستند، آزاد کند، و جمعیت گمراه را پراکنده، و انسان‌های حق‌جو را گردهم آورد. او سال‌های طولانی به دور از دیده مردم است، آنچنان که جویندگان نشانش را نبینند هر چند تلاش بسیار کنند. سپس گروهی با بصیرت پیدا می‌شوند که مانند شمشیرهای آخته فتنه‌ها را در هم می‌کوبند. آنان دیده‌هایشان به نور قرآن روشنایی گیرد، و حقیقت آیات قرآن در گوش هاشان طنین افکند، و شامگاهان از جام حکمت می‌نوشند پس از آنکه در صبحگاهان آشامیده باشند.

۳-۲. نقش عالمان دین در زمان غیبت

بنابر مصلحت الهی، امام زمان علیه السلام هم اینک در پس پرده غیبت هستند. اما غیبت امام دوازدهم علیه السلام، هیچ خللی در حجیت او ایجاد نمی‌کند. چنانکه امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَا يَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِيَأْتِيَ تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ يَتَّاتَهُ وَ رُؤَاةَ كِتَابِهِ؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۰) هرگز روی زمین از قیام کننده به حجت الهی خالی نمی‌شود، خواه ظاهر باشد و آشکار و یا ترسان و پنهان؛ تا دلیل الهی و نشانه‌های روشن او باطل نگردد.



همچنین در روایتی دیگر، ابو حمزه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا زمین بدون امام می‌ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۹) اگر زمین بدون امام باشد، فرو می‌رود.»

با این وصف، ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام در بین مردم تا زمانی که تکلیف باقی باشد، امری روشن است. بعد از این مقدمه بیان می‌داریم که اگر چه امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت هم حجت خدا و واسطه فیض از سوی خدا به خلق است، اما در این دوران، برخی امور دینی مردم را به علماء دین سپرده است. از این رو، در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، علماء واجد شرایط نیز حجت خداوند. چنانکه حضرت بقیه الله علیه السلام در توقیعی به اسحاق بن یعقوب نوشتند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۱) در رویدادهایی که رخ می‌دهد به راویان احادیث ما رجوع کنید؛ آن‌ها از جانب من بر شما حجت‌اند و من حجت خدا هستم.

لازم به ذکر است که منظور از «حوادث واقعه»، در فرمایش امام زمان علیه السلام، فقط جنبه احکام ندارد بلکه همه رخدادهای درون امت اسلامی از قبیل دینی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و غیره را که جنبه حکمرانی دارد، شامل می‌شود. زیرا:

الف. امام علیه السلام، مردم را در اصل حوادث به عالمان شایسته ارجاع داده، نه در حکم حوادث؛ یعنی امام نفرموده مردم درباره احکام مربوط به حوادث به دانشمندان دینی مراجعه کنند تا بگویند فقها در صرف بیان حلال و حرام خدا و صدور فتوا حجت و نماینده امام زمانند، نه در امور سیاسی و اجتماعی؛ بلکه فرموده در نفس حوادث و رویدادها به عالمان، مراجعه کنند.

ب. از جمله «فَأَنَّهَمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» استفاده می‌شود که عالمان واجد شرایط در مورد کارهایی که از شئون امامت و رهبری جامعه می‌باشد، از طرف امام زمان علیه السلام منصوبند و اگر آنان را فقط برای بیان احکام الهی تعیین و نصب می‌کرد، مناسب بود که بگوید: «فَأَنَّهَمْ حُجَجُ اللَّهِ»؛ زیرا همان‌گونه که امام زمان علیه السلام بیانگر احکام الهی است، حجة نیز هست، دانشمندان دینی نیز از این نظر حجج الله هستند نه حجت امام زمان علیه السلام. پس آنان زمانی حجت امام زمان علیه السلام محسوب می‌شوند که امور مربوط به رهبری سیاسی آن حضرت را نیز انجام دهند.

۶. نتیجه گیری

بدون وجود حجت خدا، انسان ها هدایت نخواهند شد. تاریخ زندگی بشر، نشان می دهد، عدم تبعیت امت ها از حجج الهی، باعث گمراهی شان شده است.

با ظهور آخرین حجت خدا، یعنی حضرت مهدی علیه السلام، زمین سراسر پر از عدل می گردد. برای ظهور آخرین حجت خدا، تلاش پیروان آن حضرت ضروری است. در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام، هدایت امت بدست عالمان واجد شرایط است.

منابع:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، شریف رضی، محمد بن حسین، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ش، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: اسلامیه.
 ۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
 ۶. حداد عادل، غلامعلی و دیگران، ۱۳۸۷ ش، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۸. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: دارالنشر الاسلامی.
 ۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، *لغت نامه دهخدا*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ۱۰. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۱. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۸ ق، *محاضرات فی الإلهیات*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ ق، *الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامية.
 ۱۳. طباطبایی سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ ق، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه.
 ۱۵. طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۴۰۷ ق، *تجرید الاعتقاد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ ق، *الغیبة*، قم: دار المعارف الإسلامية.



۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر عیاشی*، تهران: علمیه.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمية.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، قم: دار الكتاب.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الكافي*، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۲. موسوی خمینی (ره) سید روح الله، ۱۳۷۸ ش، *صحیفه امام*، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق.
۲۴. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، *کتاب سلیم بن قیس الهملائی*، قم: الهمادی.
25. [Dakake, Maria "Hojjat". Encyclopædia Iranica](https://iranicaonline.org/articles/hojjat) . Originally Published :
December ۱۵, ۲۰۰۴ available in :
<https://iranicaonline.org/articles/hojjat>.